



## جنبه های واژه شناختی و اصطلاح شناختی ترجمه

نویسندگان:

ک.یا. آوریوخ، ا.ام. کاریپوا

انتشارات مرکز «آکادمی»، 2009، 176 ص.

مترجم: بهمن بلوک نخجیری



پروفیسور کنستانتین آوربوخ، استاد گروہ مطالعات انگلستان و روابط بین الملل مومسہ زبان های خارجی  
دانشگاه تربیت معلم مسکو



اُلگا میخایلوونا کارپووا، دکترای زبان شناسی و مدیر مدرسه واژه شناسی ایوانف

## پیشگفتار (انگلیسی)

کتاب حاضر به برخی از مسایل مرتبط با مطالعات ترجمه از منظر واژه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی می‌پردازد. در این کتاب پدیده تقسیم زبان به دو بخش عمومی (LGP) و تخصصی (LSP) مدنظر قرار گرفته و توجه اصلی به ترجمه فنی با ارجاع به متون تخصصی و اصطلاحات به کار رفته در آن‌ها معطوف گشته است.

مواردی که در طول فرآیند توسعه فرهنگ‌نگاری زبان انگلیسی پدید آمده و در تهیه فرهنگ‌های مولف مدرن و کتاب‌های مرجع اقتباسی به کار گرفته شده‌اند، در کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین اصول تالیف انواع جدید فرهنگ‌های مولف و اقتباسی منتشر شده در آستانه قرن بیست و یکم که ترکیبی از فرهنگ‌های توصیفی و دایرة‌المعارف‌ها هستند، تجزیه و تحلیل می‌شوند. چشم‌انداز مخاطب، منابع، قالب و ساختار کتب مرجع در سطح کلان، ماکرو و میکرو نیز به دقت بررسی می‌گردند.

در این کتاب به نقل قول از منظر یک منبع اطلاعاتی اصلی در مدخل‌های لغتنامه‌های مدرن زبان انگلیسی توجه ویژه‌ای معطوف می‌شود و مباحثی نیز به شیوه‌های انتخاب نمونه‌های تصویری در فرهنگ‌نامه‌های مولف، خصوصیات به کارگیری آن‌ها و قواعد اشاره به منابع اختصاص می‌یابد.

فرهنگ‌نگارانی که به تالیف فرهنگ‌های مولف می‌پردازند، دانشجویان رشته زبان‌شناسی، افرادی که به فراگیری زبان انگلیسی مشغولند و متخصصانی که در حوزه ارتباطات عمومی فعالند، مخاطبان اصلی کتاب حاضر محسوب می‌شوند.

ترجمه مفهومی گسترده و چندوجهی است و به همین علت نیز تعاریف متعددی از آن وجود دارد. در اینجا برای اجتناب از دامن زدن به بحثی بی پایان در خصوص ماهیت و ویژگی های این پدیده و ارجحیت بخشیدن به تعریفی خاص، خنثی ترین تعریف را از پیشنهاد یونسکو در سال 1976 برمی گزینیم: «ترجمه به معنای انتقال آثار ادبی، علمی یا فنی از یک زبان به زبانی دیگر است؛ مستقل از اینکه برای انتشار به شکل کتاب، در مجله، نشریه دوره ای یا هر قالب دیگر و یا برای ارابه در تئاتر، استفاده در سینما، رادیو، تلویزیون یا هر رسانه دیگری تهیه شده باشد» (ماده 1. § 1.a).

تعریف فوق با تمام نقاط قوت و ضعفی که دارد، رایج ترین گرایش در ترجمه شناسی معاصر محسوب می گردد و بر مبنای آن ترجمه های ادبی و علمی-فنی در یک سطح قرار می گیرند. اما در واقع تفاوت های موجود بین این دو بسیار بیشتر از شباهت هایشان است. چیزی که آن ها را به هم پیوند می دهد، این است که هر دو عنوان «ترجمه» را با خود به همراه دارند. از دیدگاه ما اساسی ترین تفاوت موجود این است که هدف ترجمه علمی-فنی انتقال مفهوم متن اصلی به شکل متناسب و هدف ترجمه ادبی ارابه تفسیری معادل از ارزش های زیبایی شناختی و هنری اثر می باشد. در اینجا بدون عمیق شدن در ویژگی ها و جزئیات این تفاوت ها، تنها یادآور می شویم که ترجمه ادبی و علمی-فنی دو شاخه کاملاً مجزا از یکدیگر هستند.

حوزه ترجمه علمی-فنی و شاخه های نزدیک به آن در کانون توجه این کتاب قرار دارند. بدیهی است، که زبان های ملی توسعه یافته یا به عبارتی دقیق تر زبان های رایج در کشورهای توسعه یافته (از لحاظ اقتصادی) در مرحله ای معین از رشد و گسترش خود طبقه بندی می شوند؛ بدین معنا که به دو بخش عمومی (LGP – Language for General Purposes) و تخصصی (LSP – Language for Special Purposes) تقسیم می گردند. زبان عمومی در خانه، خیابان و مکان های بسیار مختلف دیگری مورد استفاده قرار می گیرد. برقراری ارتباط میان گروه های پرشماری از افراد (مجامع) با علایق حرفه ای مشترک به واسطه زبان تخصصی صورت می پذیرد. درست به همین علت است، که زبان های تخصصی شیمی، پزشکی، زبان شناسی، معماری، متالورژی و ... پدید آمده و گسترش یافته اند. این زبان ها را می توان به صورت جزئی تر نیز تقسیم بندی کرد. در این حالت زبان هایی مانند زبان تخصصی شیمی ترکیبات مولکولی ....، زبان تخصصی اقتصاد بازار، زبان تخصصی متالورژی رنگ ها و ... شکل می گیرند.

در کتاب حاضر توجه اصلی روی ترجمه در حوزه ارتباطات تخصصی قرار دارد. اگرچه حل مشکلات ترجمه در حوزه های جانبی مانند ادبیات علمی عامه پسند یا ژورنالیزم (به ویژه بخشی از آن که به مسایل تولیدی-فنی مختلف و سایر مسایل تخصصی می پردازد) نیز در آن مد نظر قرار گرفته اند. نویسندگان کتاب با درک اهمیت روزافزون فرهنگ نامه ها برای انجام سریع و باکیفیت ترجمه، توجه ویژه ای به فرهنگ نگاری در این عرصه و همچنین ایجاد دستورالعمل واژه نامه ای برای مترجم معطوف داشته اند. امروزه می توان را ترین منبع اطلاعاتی برای مترجم دانست. منبعی که امکان انجام تمام فعالیت های مرتبط با ترجمه را به صورت موثر و کارآمد فراهم می آورد. ترجمه متون تخصصی بدون رجوع به فرهنگ نامه های خاص هر رشته غیرقابل تصور می باشد. تردیدی در رابطه ناگسستگی میان ترجمه و فرهنگ نامه وجود ندارد، اما انواع گوناگون کتب مرجع که همواره در حال افزایشند، به توصیفی سیستماتیک احتیاج دارند. در قرن بیست و یکم که به درستی می توان آن را قرن تکنولوژی نامید، میزان و حجم فعالیت های مرتبط با ترجمه به طور بی سابقه ای در حال افزایش است. به همین منظور مترجمین به کتابی راهنما برای سیر در دنیای فرهنگ نامه های معاصر نیازمندند.

## بنیان های زبان شناختی واژه شناسی و اصطلاح شناسی ترجمه

## 1.1. واحد ترجمه

مفهوم واحد ترجمه (единица перевода = ЕП) یکی از مفاهیم بنیادین مطالعات ترجمه در عصر حاضر محسوب می شود. تعاریفی که مشهورترین متخصصان این عرصه از مفهوم مزبور ارائه داده اند آنچنان زیاد است، که در اینجا برخی از منطقی ترین و مناسب ترین آن ها با موقعیت واقعی موجود را برمی گزینیم و در ادامه از آن ها بهره خواهیم جست.

برای نمونه چند تعریف ارائه شده برای واحد ترجمه را از منابع مرجع و ماخذ ذکر می کنیم. ال. اس. بارخوودارف: «واحد ترجمه از نظر ما واحدی در متن اصلی است، که امکان یافتن معادل آن در متن ترجمه وجود داشته باشد، اما اجزای سازنده آن به طور مجزا معادلی در متن ترجمه نداشته باشند»<sup>1</sup>. و ان. کومیساروف: «واحد ترجمه کوچکترین واحد متن اصلی است، که به عنوان یک کلیت یکپارچه ترجمه می شود؛ بدان معنا که امکان یافتن معادلی برای آن در ترجمه وجود دارد، اما نباید واحدهای باز تولید کننده معنای اجزای سازنده آن (چنانچه از آن ها بهره مند باشد) در زبان مقصد در ترجمه برجسته باشند»<sup>2</sup>.

ای. ای. روزین و ویو. رزنتسویگ: «کوچکترین بخش از متن زبان مبدا که در تطابق با گزیده معانی ابتدایی و ساده در زبان میانجی است و می تواند به نوبه خود به عنوان معادل برخی بخش های متن زبان مقصد به کار رود، واحد ترجمه نامیده می شود»<sup>3</sup>. آی. اس. آکسیوا<sup>4</sup> در کتاب درسی خود تحت عنوان «مقدمه ای بر مطالعات ترجمه» نگاهی کوتاه به گرایش های مرتبط با ارائه تعریف از واحد ترجمه انداخته است. او حداقل چهار روش برای تعیین واحد ترجمه ارائه می دهد.

در کانون روش نخست که بر مبنای متن اصلی استوار است، خود فرآیند ترجمه قرار دارد. بدین ترتیب واحد ترجمه کوچکترین بخش متن است، که به عنوان موضوع مستقل فرآیند ترجمه مورد استفاده قرار می گیرد. در این حالت اغلب جمله کوچکترین واحد ترجمه محسوب می گردد. روش دوم بر مبنای متن ترجمه شکل می گیرد. در این روش کوچکترین مجموعه از واحدهای لغوی و دستوری زبان اصلی که در تطابق با مقوله های دستوری زبان مقصد باشند، به عنوان واحد ترجمه شناخته می شوند.

روش سوم تعیین واحد ترجمه تنها با تکیه بر چهارچوب محتوایی متن اصلی و تقسیم بندی محتوا به معانی ابتدایی و ساده صورت می پذیرد.

روش چهارم تعیین واحد ترجمه نیز بر مبنای متن اصلی و با تکیه بر اصل واحد معنایی انجام می گیرد. در این روش کوچکترین واحد زبانی متن اصلی که از نظر معنایی یک کلیت یکپارچه محسوب می گردد، به عنوان واحد ترجمه در نظر گرفته می شود. البته واحدهایی در متن اصلی وجود دارند، که می توان برایشان معادلی در متن ترجمه یافت، اما اجزای سازنده آن ها به طور مجزا معادلی در متن ترجمه ندارند.

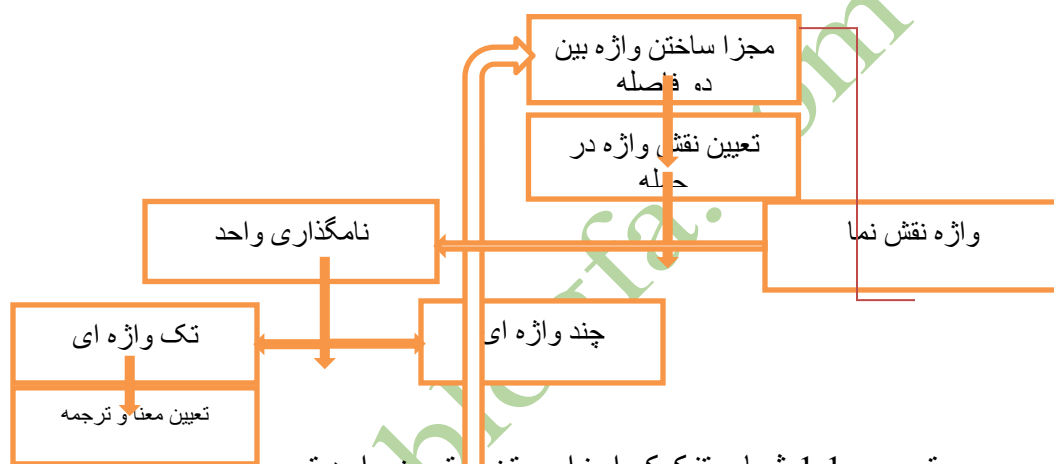
<sup>1</sup> Бархударов Л.С. Язык и перевод. –М., 1975. –С. 175.

<sup>2</sup> Комиссаров В.Н. Лингвистическое переводоведение в России. –М., 2002. – С. 175

<sup>3</sup> Ревзин И.И., Розенцвейг В.Ю. Основы общего и машинного перевода. –М., 1963.

<sup>4</sup> Алексеева И.С. Введение в переводоведение. –М., 2004. –С. 149-153.

این واحدها ممکن است ساختار مرکبی داشته باشند، اما اجزای آن‌ها به طور مجزا قابل ترجمه نیستند. هر واحدی در هر سطحی از زبان می‌تواند واحد ترجمه‌ای از این دست باشد.



تصویر 1.1 شمای تفکیک اجزای متن را تعیین واحد ترجمه در آن.

در این کتاب پیش از هر چیز ترجمه در سطح واژه و سایر موارد مرتبط با ترکیبات واحدهای لغوی از جنبه نامگذاری آن‌ها مورد توجه ما بوده است. چنانچه شیوه‌های شناخت محور (گنوسئولوژیک) تعیین واحدهای ترجمه نادیده گرفته شوند، خواه ناخواه هر مترجم عملاً پیش از هر چیز واحدهایی را در متن تعیین میکند، که بین دو فاصله قرار گرفته باشند. سپس اگر این واحد حرف اضافه، تعریف یا هر نوع واژه نقش نمای دیگری نباشد، مکانیزم انتخاب معادل‌های ترجمه آغاز می‌شود و یا اگر این واحد کلام غیر مستقل باشد، یعنی در ترکیب واحدهای پیچیده‌تر نحوی (گروه واژه‌ها، به خصوص از نوع واژه‌های تخصصی و اصطلاحات و تعبيرات) به کار رفته باشد، باید پس از این فاصله مراحل زیر را جهت مشخص ساختن نام واحد یکپارچه‌ای که به صورت مجزا شکل گرفته انجام داد. برای مثال در مواجهه با واژه «ничтоже» فرآیند جداسازی واژه‌ها از متن ادامه می‌یابد و واژه نهایی با احتمال قریب به 100% «عاقلانه‌ترین گزینه» خواهد بود. ما باید این واحد اصطلاحی-تعبیری را در قالب یک واحد ترجمه به زبان مقصد منتقل نماییم. فرآیند تعیین واحد ترجمه از طریق تفکیک اجزای متن در شکل 1.1 نشان داده شده است.

## 1.2. واژه

با بررسی جنبه‌های واژه‌شناختی و اصطلاح‌شناختی ترجمه غالب محققان واژه را به عنوان واحد ترجمه معرفی می‌کنند؛ در کنار آن همچنین اصطلاح و تعبیر را که از لحاظ کلیت به واژه نزدیک است و سایر گزینه‌هایی را که از لحاظ عینی از ویژگی‌های پایدار در ساختار خود برخوردارند، به عنوان واحد ترجمه معرفی می‌کنند.

با این وجود واحد پایه به معنای واقعی آن، که عملاً در تمام قیاس‌ها مد نظر قرار می‌گیرد، همان واژه است.

«واژه کوچک ترین واحد معنادار زبان است، که به طور آزادانه در کلام جهت شکل دهی گفتار تولید می گردد»<sup>5</sup>. در واقع اگر چند واژه مانند «خانه»، «سبز»، و «پرواز کردن» را در نظر بگیریم: الف) تمام آن ها برخلاف واج ها و هجاها جزو واحدهای معنادار زبان محسوب می شوند؛ ب) به طور مستقل در کلام تولید می شوند و تفاوت آن ها با تکواژها، که به صورت وابسته و تنها در ساختار واژه در ترکیب با سایر واحدها تولید می شوند، در همین امر می باشد. پ) برخلاف گروه واژه ها به کمترین میزان ممکن به طور آزادانه در کلام قابل تولید هستند؛ ت) در شکل دهی گفتار مشارکت دارند؛ به عبارتی دیگر با هدف برقراری ارتباط مورد استفاده قرار می گیرند.

هر واژه خود از کلیتی آوایی و معنایی برخوردار است. این مفهوم باید در دو سطح بیانی (بخش ظاهری و آوایی) و سطح محتوایی (معنای ایدئال که در قالب آوایی بیان می گردد) مورد بررسی قرار گیرد. معنا به نوبه خود مساله ساده ای نیست، زیرا از طرفی تداعیگر موضوعی معین است (تصریح کننده) و از سویی دیگر بیانگر مفهومی، که تمام انواع موضوعات مشابه آن را در بر می گیرد (دلالت گر). همان طور که ای. اس. آکسیوا<sup>6</sup> به درستی اشاره می کند، واحد ترجمه اغلب واژه است؛ بدان معنا که برای هر واژه در ترجمه یک هم ارز واژگانی وجود دارد:

Mein Freund lebt in Magadan.

Мой друг живет в Магадане.

دوست من در ماگادان زندگی می کند.

Нечанswim.

Он умеет плавать.

او می تواند شنا کند.

همچنین اگر در زبان مقصد برای یک واژه چند هم ارز واژگانی وجود داشته باشد، واحد ترجمه باز واژه است:

Die Kinderrodeln.

Дети катаются на коньках.

بچه ها سورتمه سواری می کنند.

Errutscht.

Он катается с горки.

او سرسره بازی می کند.

Она возвращается.

Shecomesback.

او برمی گردد.

<sup>5</sup> Головин Б.Н. Введение в языкознание. – М., 1973. – С. 70.

<sup>6</sup> Алексеева И.С. Введение в переводоведение. – М., 2004. – С. 151 – 152.

برای تعیین واحد ترجمه در سطح گروه واژه در وهله نخست باید این نکته را به خاطر داشت، که تمام گروه واژه ها را نمی توان به عنوان یک کلیت معنایی در نظر گرفت و در این حالت باید آن ها را براساس اجزای تشکیل دهنده شان (واژه به واژه) ترجمه کرد؛ در وهله دوم باید دانست، که گروه واژه می تواند خود یک کلیت معنایی باشد:

الف) چه در سطح زبانی (پیش از هر چیز اصطلاحات و تعبیرات، انواع مختلف ترکیبات قابل تولید در زبان، از جمله واژه های تخصصی و نیز اختصارات و سرواژه ها):

einGesetzbrechen  
преступить закон

قانون شکنی کردن

Knall und Fall-(زبان محاوره)  
внезапно

یکهو

frank und frei-(زبان محاوره)  
свободный как ветер

رک و راست

CDU (Christlich-DemokratischeUnion)  
ХДС (Христианско-демократический союз)

س.د.او. (اتحادیه دموکرات مسیحیان)

topullsomebody'sleg  
Дурачиткого-либо

کسی را دست انداختن

once in a blue moon  
Оченьредко

به ندرت

awhiteelephant  
Дорогой, но бесполезный подарок

هدیه گران اما بی فایده

ب) چه در سطح کلام، به عنوان نمود معنای درون متنی واژه:

Den haben sie tüchtig gemolken.(زبان محاوره)



Этого они усердно подоили  
(У этого парня они выманили все деньги).

حسابی (پسر رو) دوشیدنش.

از آنجا که در ادامه کتاب مثال ها و توضیحات لازم در خصوص تعیین واحد ترجمه به صورت اصطلاحات و تعبیرات، گروه واژه های تخصصی و ... آورده شده است، در این بخش از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.  
وقتی درباره واحد ترجمه در سطح جملات سخن به میان می آید، پیش از هر چیز ترجمه ضرب المثل ها به ذهن خطور می کند:

Rome wasn't built in a day.  
Москванесразустроилось.

گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی.

همچنین ترجمه انواع و اقسام کلیشه های ثابت، نشانه های اشاره، خطاب و عبارات مودبانه:

Gute Nacht!  
Спокойнойночи!

شب به خیر!

Rauchen verboten!  
Некурить!

سیگار کشیدن ممنوع!

Never drink unboiled water.  
Непейтесырыйводы.

از نوشیدن آب جوشیده نشده خودداری کنید.

بدین ترتیب پس از آغاز بررسی واحد ترجمه از سطح نامگذاری، اکنون آن را در سطح ارتباطی مورد بررسی قرار می دهیم.

جهت بررسی تمام طیف واحدهای ترجمه، ترجمه در سطح متن باید مد نظر قرار گیرد. در برگردان اشعار مفاهیم دقت و تناسب ترجمه در هم می آمیزند؛ به عنوان مثال هدف اصلی ترجمه غزل یا هر نوع دیگری از اشعار موزون پیش از هر چیز انتقال هم ارزگونه پیام زیبایی شناسانه اثر اصلی می باشد. در ادامه به ویژگی های ترجمه ادبی پرداخته خواهد شد، زیرا در چهارچوب اهداف کتاب حاضر که بر جنبه های اصطلاح شناختی و واژه شناختی ترجمه در حوزه ارتباطات حرفه ای متمرکز شده، نمی گنجد.

### 1.3. اصطلاح و تعبیر

بر اساس یک تعریف عموماً پذیرفته شده، اصطلاح شناسی (фразеология) در واقع روند بسط طبیعی دایره لغات یک زبان می باشد.

همان طور که آ.و. کونین به درستی اشاره می کند، واحدهای اصطلاحی-تعبیری (фразеологические единицы=ФЕ) فضاهاى خالی را در نظام لغوی زبان پر می کنند و اغلب به اشیاء، ویژگی ها، فرآیندها و موقعیت ها اشاره دارند.<sup>7</sup>

در منابع علمی عدم وجود تعریفی واحد از ترکیب اصطلاحی-تعبیری (фразеологический оборот) تامل برانگیز است، زیرا شاهدهی بر پیچیدگی و تناقضات نهفته در این مفهوم می باشد. علاوه بر واژه تخصصی مذکور از واژه های «اصطلاح»، «تعبیر» (фразеологизм/идиом) و «واحدهای اصطلاحی-تعبیری» (фразеологические единицы=ФЕ) نیز برای مفهوم فوق استفاده می شود. در این میان اما واژه تخصصی «واحدهای اصطلاحی و تعبیری» (ФЕ) از همه پذیرفته شده تر و پرکاربردتر و بیانگر ترکیب ثابت و زبانی واژه ها یا جملات با تغییر کامل یا جزئی در معنا می باشد. در متون زبان شناسی غربی غالباً از واژه تخصصی «idiom» برای اشاره به اصطلاحات ثابت (fixed expressions) با معنای کامل استفاده می شود، که در واقع مستقل از معنای اجزای سازنده خود می باشند.

اصطلاحات و تعبیرات را در زبان انگلیسی اغلب به دو گروه تقسیم می کنند. گروه نخست شامل اصطلاحات خالص (pure idioms) با معنای نهفته است، که از ویژگی یکپارچگی (монолитность) در ساختار خود برخوردار می باشد؛ برای مثال:

to spoil the Egyptians – поживаться за счет врага

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

ویژگی خاص این ترکیبات را می توان امکان ارایه تفسیری دوگانه از آن ها دانست. آن ها دارای یک معنای مستقیم و یک معنای مجازی وابسته به واحدهای به کار رفته در متن می باشند. گروه دوم شامل اصطلاحات و تعبیرات استعاری (figurative idioms) با مفهومی شفاف است:

a wolf in sheep's clothing

ВОЛК В ОВЕЧЬЕЙ ШКУРЕ

گرگی در لباس میش

با وجود اینکه در زبان روسی اغلب از واژه تخصصی «واحد اصطلاحی-تعبیری» استفاده می شود، بسیاری از زبان شناسان از معادل انگلیسی «idiom» برای نامیدن واحدهایی که از قابلیت اصطلاحی بیشتری برخوردارند، استفاده می کنند. در واقع این عبارات زبان شناختی محدود کننده به همنشینی واژه ها یا ترکیبات اصطلاحی-تعبیری اشاره دارند. از این پس بدون اینکه تفاوتی اساسی میان واژه های تخصصی فوق الذکر قایل شویم، ترجیحاً از واژه پیشنهادی آ.و. کونین (واحدهای اصطلاحی-تعبیری) استفاده خواهیم کرد.

تمام تلاش های صورت گرفته برای نامگذاری اصطلاحات و تعبیرات بیانگر میزان علاقه زبان شناسان به درک این مفهوم است. اصطلاحات از آنجا که نشانه های زبانی مرتبط با متن معین مطابق با حجم داده ها هستند، از معنای پیچیده تری نسبت به واژه برخوردارند. نامگذاری اصطلاحات و تعبیرات نه تنها بر مبنای ویژگی خاص تصریح کننده، بلکه بر اساس ویژگی های کل یک موقعیت صورت می گیرد. به همین علت واژه تخصصی واحد اصطلاحی-تعبیری (ФЕ) اغلب کاربرد آریزیابی کننده و تبیینی دارد و بیانگر نگرش انسان به اشیاء و پدیده ها در دنیای واقعی است. اصطلاحات و تعبیرات برای نشان دادن موضوعات غیرزبانی با استفاده از یک واسطه به کار می روند. آن ها از طریق معنای اجزای سازنده خود دایره لغات جدید زبان را افزایش می دهند.

Кунин А.В. Курс фразеологии современного английского языка. – М., 196. – С. 5.<sup>7</sup>

برای بررسی مفهوم «واحد اصطلاحی-تعبیری» چندین شاخص جهانی وجود دارد، که شکل گیری مجزا، پایداری، زیایی و قابلیت اصطلاحی از آن جمله اند.

واژه تخصصی «شکل گیری مجزا» که در سال 1952 از سوی آ.ای. اسمیرنیتسکی پیشنهاد شد، بیانگر وجود بیش از یک جایگاه واژگانی در ساختار واحد اصطلاحی-تعبیری است؛ بدان معنا که اصطلاح تک واژه ای نمی تواند وجود داشته باشد.

منظور از ثبات اصطلاحات و تعبیرات ترکیب نسبتاً ناگسستنی واژه ها است، که فاقد نسخه های دیگر است و در قالب عناصر سازنده موجود در ساختار عبارت بیان می شود. زیایی در یک موقعیت گفتاری معین با پیدایش ثبات همراه است. این ویژگی در سطحی گسترده تر شاخصه اصطلاحات «خالص»، کلیشه ها و عبارات معترضه می باشد. در ثبات دو جنبه ساختاری و معمول به چشم می خورد، که دومی بیانگر میزان تکرار یک عبارت در گفتار گویشوران مختلف زبان مربوطه است.

معمول و رایج بودن اصطلاحات و تعبیرات معیاری تعیین کننده برای تشخیص ثبات آن ها می باشد، زیرا در صورت عدم وجود آن بحث و بررسی ویژگی مزبور در واحد اصطلاحی-تعبیری معنایی ندارد. پیچیده ترین ویژگی واحد اصطلاحی-تعبیری که برداشت های مختلفی نیز از آن ارایه می شود، قابلیت اصطلاحی است. این مفهوم بیانگر تغییر معنایی و عدم شفافیت (ابهام) معنای ترکیب واژگانی است. ویژگی های اصلی قابلیت اصطلاحی شامل فقدان ارزش معنایی یکی از اجزای سازنده واحد زبانی، داشتن معنایی رایج و ساختاری یکپارچه می باشد. ویژگی سوم با از دست دادن برخی اشکال دستوری اجزای سازنده خود از اشکال بیانی برخوردار می شود. باید به گروه واژه هایی که ماهیتاً همواره اشکال ظاهری خود را حفظ می کنند، به عنوان موارد تبدیل عبارات ایماژگون به اصطلاحات و تغییرات نگرینسته شود. قابلیت اصطلاح پذیری یکی از شروط اطلاق نشانه های زبانی به واحدهای اصطلاحی-تعبیری است. اگرچه این امر می تواند به طور جزئی بیان گردد. برای مثال نسخه های متفاوتی از اصطلاحات انجیلی براساس میزان قابلیت اصطلاح پذیری آن ها وجود دارد، که می توان آن ها را به گروه هایی با تغییر معنایی کامل (to draw a bow at a venture, Benjamin's mess, corn in Egypt, a good Samaritan, to make bricks without straw as old as Methuselah, as patient as Job, to drive like Jehu) و عباراتی بدون تغییر معنایی اما دچار پیچیدگی معنایی شده (let the dead bury their dead) تقسیم کرد. قابلیت اصطلاح پذیری نیز مانند سایر ویژگی های مذکور فاقد پایداری مطلق است. زیرا با گذر زمان امکان دارد واحدهای اصطلاحی-تعبیری معنای خود را از دست بدهند یا مجدداً دچار تجزیه و تفکیک شوند.

### طبقه بندی واحدهای اصطلاحی-تعبیری

درست از زمان پیدایش اصطلاح شناسی به عنوان رشته ای علمی از بطن دانش واژه شناسی، تلاش های متعددی برای طبقه بندی واحدهای تشکیل دهنده اصطلاحات و تعبیرات صورت گرفته است. به دلیل پیچیدگی و چندوجهی بودن موضوع تحقیق این طبقه بندی ها براساس معیارهای مختلفی شکل گرفتند. مهم ترین و پذیرفته شده ترین این طبقه بندی ها در نیم قرن گذشته متعلق به و.و. وینوگراف دانشمند معروف روس است. در طبقه بندی مذکور تقسیم بندی اصطلاحات و تعبیرات براساس میزان یکپارچگی معنایی انجام می شود. از سویی دیگر واحدهای اصطلاحی-تعبیری در آن از منظر ارتباطشان با واژه به طور کلی مورد بررسی قرار می گیرند. وینوگراف تمام اصطلاحات و تعبیرات را در سه گروه عمده جای می دهد:

اصطلاحات و تعبيرات تلفيقي (фразеологические сращения) که فاقد رابطه علت‌مندی و زايایی هستند، معادل یک واژه اند و معنای آن‌ها هیچ ربطی به معنای اجزای سازنده شان ندارد و از آن‌ها منتج نمی‌گردد:

Ничтоже сумняшеся, притча во языцех, елки-палки,  
to make bricks without straw- напрасно стараться...

اصطلاحات و تعبيرات يکپارچه (фразеологические единства) که از لحاظ معنایی جدایی ناپذیرند و معنای آن‌ها مانند گروه نخست با مجموع معنای اجزای سازنده شان یکی نیست، اما از آن‌ها منتج می‌شود:

Держать камень за пазухой, выносит сор из избы, языком чесать,  
to separate the husk from the grain - отделять зерно от плевел

اصطلاحات و تعبيرات ترکیبی (фразеологические сочетания) شامل آن دسته از عباراتی است، که با ایجاد وابستگی معنایی در واژه‌ها پدید می‌آیند:

Беспросыпное пьянство,  
зло (досада) берет

(радость/удовольствие берет) در روسی کاربرد ندارد) در این گروه یک واژه با معنای وابسته خود وارد ترکیبی می‌شود، که معنای واژه دوم در آن مستقل است. وینوگرادف واژه دارای معنی وابسته را «واژه محوری»<sup>8</sup> می‌نامد؛ مانند واژه гробовой ترکیب гробовая тишина. آ.ام. شانسکی بعدها این طبقه بندی را گسترش داد و با افزودن گروه چهارم آن را تکمیل نمود:

اصطلاحات و تعبيرات تبیینی (фразеологические выражения) که شامل ترکیبات پایدار و زايایی از واژه‌ها (горячий привет, ядерный реактор, принять меры) و نیز نقل قول‌های بسیار رایج، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌های تغییر معنا نیافته می‌باشد:  
All is not gold that glitters  
Не все то золото, что блестит  
هر گردی گردو نیست.  
Волков бояться, в лес не ходить.

#### 1.4. واژه تخصصی

بر اساس تعریفی عموماً پذیرفته شده واژه تخصصی (термин) هسته معنایی متون تخصصی و دارای مهم‌ترین بار معنایی در این متون می‌باشد. به همین علت در متون ترجمه توجه ویژه‌ای به آن مبذول می‌شود، زیرا معادل ترجمه مستقیماً به میزان دقت و تناسب ارزیابی مترجم از معنای آن بستگی دارد. واژه تخصصی، واژه شناسی تخصصی (терминология) و نظام واژگان تخصصی (терминосистема) به ترتیب مفاهیمی هستند، که در این ارتباط مورد بررسی قرار می‌گیرند. بحث

<sup>8</sup>Стержневое слово

در خصوص ویژگی نظام مند واژه تخصصی، مفهوم ساماندهی نظام مند مجموعه ای از واژگان تخصصی هر یک از حوزه ها و رشته ها از مدت ها پیش مطرح بوده و دیگر به امری بدیهی تبدیل شده است. در عین حال اگر مفهوم نظام مند بودن را در نظر بگیریم، اولویت به کل (نظام) داده می شود و عنصر (واژه تخصصی) در جایگاه دوم قرار می گیرد؛ بنابراین باید ترتیبی معکوس را در پیش گرفت. عملاً در تمام حوزه های زبان شناسی کاربردی مرتبط با واژه های تخصصی در وهله نخست به به اصطلاح آجر یا عنصر اولیه و سپس به مجموعه دربرگیرنده آن (نظام) اشاره می شود. در واقع این امر با تناسب نتایج حاصله به ویژه در فرمول بندی تعاریف مفاهیم اولیه و بنیادین واژه شناسی تخصصی معاصر همراه است. متعاقباً از لحاظ روش شناسی نادرست خواهد بود، اگر ابتدا به تعریف واژه تخصصی بپردازیم و تنها براساس آن تعریفی از واژه شناسی تخصصی (نظام واژگان تخصصی) ارائه دهیم. مجموعه واژگان تخصصی یک رشته را می توان هم به عنوان کلیتی ساده از موارد همجنس و هم به عنوان نظامی منسجم از واحدهای همسان، اما مختلف السطح و از لحاظ ساختاری نظام یافته مورد بررسی قرار داد. اگر اصول سیستماتیک را در تحقیقات و بررسی موارد مربوط به نامگذاری تخصصی برگزینیم، نکات مهمی را باید مد نظر قرار دهیم.

واژه شناسی تخصصی علمی نسبتاً جوان است، اما تا کنون تعریفی همگون و عموماً پذیرفته شده از مفهوم بنیادین خود، یعنی «واژه تخصصی یا термин» ارائه نداده است. این مفهوم پیچیده و چندوجهی است و هریک از کارشناسان مجموعه ای از ویژگی ها و خصوصیات مهم از دیدگاه خودشان را به آن نسبت داده اند.

در اینجا برای روشن شدن موضوع تنها به برخی از تعاریف ارائه شده از سوی دانشمندان مشهور اشاره می کنیم و می کوشیم نقاط قوت و ضعف آن ها را تحلیل نماییم.

گ.ا. ویناکور (ویناکور گ.ا. بررسی برخی پدیده های واژه سازی در واژگان تخصصی فنی روسی // آثار T.V-1939-МИФЛИ) واژه تخصصی را این گونه تعریف می کند: «این ها واژگان خاصی نیستند، تنها کاربرد خاصی دارند ... هر واژه، هر چقدر هم ناچیز، می تواند یک واژه تخصصی باشد». تقریباً سه نسل از کارشناسان معاصر این رشته از همین تعریف سود جست و با آن سروکار داشته اند. در عین حال تعریف ویناکور حاکی از نگاهی بسیار محدود و منحصرأ زبان شناختی به ماهیت واژه تخصصی است. در واقع واژه تخصصی مفهومی کاربردی است؛ بدان معنا که در اکثر موارد -از آنجا که ماهیتاً جزئی از واژگان یک زبان طبیعی محسوب می شود- دچار تغییر معنایی استعاری (کنایی) می گردد و سپس موقعیت دیگری می یابد و به واحد نامگذاری تخصصی تبدیل می شود. حتی در برخی موارد ویژگی های ذاتی آن نیز تغییر می یابد (برای مثال شکل صرفی آن تغییر می کند، ویژگی ساخت حالت جمع را از دست می دهد و یا به دست می آورد: «масло-масла، сталь-стали» ...). بدین ترتیب ذاتاً در هر زبان ملی واحد نامگذاری جدیدی پدید می آید، که با واژه عمومی اصلی متجانس (هم آوا و هم نگار) می باشد.

به اعتقاد آ.ا. ریفرماتسکی (ریفرماتسکی آ.ا. درآمدی بر زبان شناسی. - М., 1965) «واژه های تخصصی کلماتی هستند، که مرتبط با رشته ای خاص و به واسطه معنای منحصر به فرد خود محدود می باشند؛ کلماتی که گرایش به تک معنایی بودن -مانند آنچه در بیان دقیق مفاهیم و اسامی اشیا وجود دارد- در آن ها به چشم می خورد».

ار.آ. بوداگف (بوداگف ار.آ. نظرات لنین درباره بررسی سبک علمی زبان // علوم زبان شناختی-1970- شماره 1) واژه تخصصی را کلمه ای با معنای کاملاً مشخص می داند.

هر دو تعریف مذکور در دهه 60 و آغاز دهه 70 بسیار رایج و بازتاب دهنده گرایش بودند، که براساس آن واژه تخصصی تنها به عنوان یک کلمه مورد بررسی قرار می گرفت و بر همان مبنا نیز در فرهنگ نامه ها و متون استاندارد ثبت می شد.

به باور آ.اس. گرد (گرد آ. اس، مسایل مربوط به ساخت واژگان تخصصی علمی در حوزه اسامی علمی ماهی ها به زبان روسی: پایان نامه دکتر ا.ا. 1968-II) «واژه تخصصی واحدی لغوی-معنایی است، که کاربرد مدعی دارد. تک معنایی است. فاقد مترادف و متجانس در محدوده علم مربوطه یا شاخه ای از آن می باشد و از ویژگی بسیار نظام مندی برخوردار است».

او در این تعریف به پیروی از و.و. وینوگراف داشتن نقش تعریف کننده را به واژه تخصصی نسبت می دهد، که واژه تخصصی آن را ایفا نمی کند و قادر به ایفایش هم نیست. اگر از دیدگاهی منطقی نیز به موضوع نگاه کنیم، این امر طبیعی است. نقشیک واژه تخصصی درست مانند نقش یک واژه شناخته شده، نامگذاری است. تنها با این تفاوت که مفهوم تبیین شده از طریق واژه تخصصی مربوط به رشته یا حرفه ای خاص می باشد.

در تعدادی از دیدگاه ها که واژه تخصصی را واحد نامگذاری و نیازمند تعریف معرفی می کنند، گرایش جالبی به چشم می خورد. تعریف همان طور که می دانیم، معنای دقیقاً مشخص شده هر واژه تخصصی معین را تثبیت و بدین ترتیب تمام وجوه چندمعنایی آن را از بین می برد. به طور کلی وجود تعریف برای واژه تخصصی شاخصی ضروری و متمایز کننده جهت تمییز از واژه عمومی محسوب نمی شود و تنها در چهارچوب LSP مربوطه کاربرد دارد.

مقبول ترین تعریف برای واژه تخصصی در شرایط دهه 80 و آغاز دهه 90 از سوی پروفیسور ب.ان. گالوین ارائه گردید.

از دیدگاه ب.ان. گالوین (گالوین ب.ان، بررسی برخی مسایل مربوط به مطالعه واژگان تخصصی // نشریه وستنیک دانشگاه مسکو، 1972، شماره 5) «واژه تخصصی واژه یا گروه واژه ای (ساخته شده بر مبنای روابط وابسته ساز) است، که معنایی تخصصی دارد. این معنا به تبیین مفهوم تخصصی شکل گیرنده که در جریان (و برای) شناخت و تسلط بر برخی موضوعات و روابط میان آن ها به کار می رود، از دیدگاه رشته یا تخصصی معین می پردازد».

تعریف جامع و عملاً بی نقص فوق را می توان با این اظهار نظر کامل کرد: از دیدگاه ما تعیین دقیق نزدیک ترین گونه (واژه یا گروه واژه) حوزه موارد مشمول تعریف حاضر را گسترده تر خواهد نمود. در واقع اگر کلمات آب، سولفوریک اسید یا مس را واژه تخصصی در نظر بگیریم، علایمی که برای نشان دادن آن ها در نامگذاری عناصر شیمیایی مورد استفاده قرار می گیرند ( $\text{Cu}$ ،  $\text{H}_2\text{SO}_4$ ،  $\text{H}_2\text{O}$ ) نیز باید واژه تخصصی تلقی گردند.

بر همین مبنا ترکیبات حرفی-واژگانی ( $\theta$ -частица, p-область, n-переход)، علایم هندسی، عناصر نمودارها، جداول، شماها، علایم جغرافیایی و ... را می توان در زمره واژه های تخصصی قرار داد.

بدین ترتیب اگر عناصر کاملاً زبان شناختی (واژه، گروه واژه) با نامگذاری نشانه ای جایگزین شود، تمام نیازهای نشانه ای واژه تخصصی رفع خواهد شد.

همان طور که پیشتر اشاره شد، واژه شناسی تخصصی بی تردید موضوعی نظام مند است؛ بدان معنا که هیچ واژه تخصصی مجزایی وجود نداشته و نمی تواند داشته باشد، که جزیی از یک نظام واژگان تخصصی محسوب نگردد.

بر همین مبنا تعریفی برای هر یک از مفاهیم بنیادین واژه شناسی تخصصی ارائه می دهیم. **واژه شناسی تخصصی** مجموعه ای از واحدهای نامگذاری تخصصی در رشته یا حرفه ای مشخص است، که با مجموعه مفاهیم آن همسان و در راستای نیاز آن به برقراری ارتباط با مخاطب می باشد.

**نظام واژگان تخصصی** همان واژه شناسی تخصصی است، که در آن ویژگی های سیستمیک آشکارا نمود یافته اند.

واژه تخصصی عنصر واژه شناسی تخصصی (نظام واژگان تخصصی) است، که معرف مجموعه تمام نسخه های عناصر همواره زبانی همنشین (سینتاگم) یا نشانه های غیرزبانی مبین مفهومی به خصوص در رشته یا حرفه ای مشخص می باشد (تمام توضیحات در خصوص نسخه های واژه تخصصی در ذیل خواهد آمد).

در خصوص تفاسیر مختلف از مفهوم عناصر هم نشین (سینتاگم) به تعریف آن در «واژه نامه تخصصی زبان شناسی» اثر ا.اس. آخمانوا<sup>9</sup> اشاره می کنیم. «سینتاگم ساختاری دو عضوی است، که رابطه اعضای آن مانند رابطه صفت و موصوف می باشد. این اعضا می توانند به صورت واژه یا تکواژ باشند. همچنین نشانه ای ترکیبی از کلام است، که در آن نقشهای تشخیص و تمییز بین عناصر تشکیل دهنده اش که (به علت ویژگی دوجزیی بودن سینتاگم) به طور معمول دو تا هستند، تقسیم می شود». سینتاگم برای مثال در مقایسه با گروه واژه ماهیتاً از میزان اختصار علمی بیشتری برخوردار است. بدین ترتیب با تعریف واژه تخصصی نیازی برای تعیین واژه یا گروه واژه بودن آن وجود ندارد، زیرا سینتاگم هر دو مفهوم را در بر می گیرد. برای نمونه موارد (I) که تنها از یک واژه و موارد (II) که از یک گروه واژه تشکیل شده اند، هر دو به عنوان سینتاگم شناخته می شوند، زیرا در صورت وجود واج ها در واژه و واژه ها در گروه واژه رابطه ای دوسویه میان موصوف و صفت برقرار خواهد بود.

(I): вод-ник, доза-тор, суш-ка, двига-тель

(II): пассажирский самолет, барабанный гранулятор, безличный глагол.

از سویی دیگر بدیهی است، که واژه تخصصی نیز مانند سایر پدیده های جهان پیرامون از نسخه های متعددی برخوردار باشد؛ به همین علت اگرچه واژه تخصصی در سطح محتوا (مفهومی که تبیین می شود) نامتغیر است، اما در سطح بیان بسیار متنوع می باشد. برای مثال مفهوم زبان شناسی در زبان روسیاز نسخه های بیانی مختلفی برخوردار است، (به ویژه در حوزه مطالعات ترجمه) عملاً نسخه های یک و نه چند واژه تخصصی تلقی می گردد:

Языкознание, языковедение, лингвистика, наука о языке.

باید این امر را به طور تخصصی مورد بررسی قرار داد، که پذیرش چنین تعریفی از واژه تخصصی چه تبعاتی به همراه خواهد داشت، زیرا تصور دو نسخه (лингвистика و языкознание) و مترادف های معنایی (футурология و прогностика) برای یک واژه تخصصی کاملاً غیر معمول است. به علاوه در واژه شناسی تخصصی معاصر از مدت ها پیش این فرض که «واژه تخصصی مفهومی کاربردی است، و نه ساختاری-ذاتی» پذیرفته شده است. کاربرد واژه تخصصی بیان مفهومی تخصصی است و این مفهوم معین ممکن است با انواع مختلف واحدهای نامگذاری نشان داده شود. اما در واژه های تخصصی نسخه پذیری مفهوم تبیین شده با نامتغیر و نوع واحدهای تبیین کننده آن با نسخه های واژه تخصصی مرتبط است. در ادامه به این مساله خواهیم پرداخت، که چرا از میان دو یا چند واحد (نسخه) که بر اساس اصل یکسانی در معنا (نامتغیر) در یک طبقه جای گرفته اند، هر یک واژه تخصصی مستقلی محسوب می شود؟ آیا منطقی تر نیست، که به دلیل تبیین مفهومی یکسان، آن ها را از لحاظ کاربردی یک واحد نامگذاری (یک واژه تخصصی) دانست، که دارای نسخه هایی در سطح بیانی می باشند؟ در نقطه مقابل در حوزه زبان شناسی عمومی مترادف ها (برای مثال лысый و плешистый)، که واحدهای اسم ذات هستند، واژه هایی متفاوت به شمار می آیند.

پذیرش واژه تخصصی به عنوان گروهی از نسخه ها این امکان را به وجود می آورد، که از لحاظ کیفی بر مبنایی دیگر به شیوه ای برای تنظیم و استانداردسازی آن دست یابیم؛ زیرا برای رسیدن به تطابق هم

<sup>9</sup> Ахманова О.С. Словарь лингвистических терминов. – М., 1969. – С. 408

ارز میان مفهوم و واژه تخصصی (شامل شرایط لازم برای استانداردها و مجموعه های مختص واژه های تخصصی پیشنهادی) باید کل گروه واحدهای نامگذاری مفهوم مربوطه را مشخص و سپس براساس معیارهای متناسب گزینه ای را برگزید، که بیش از سایر موارد از ویژگی های لازم برای واژه تخصصی برخوردار باشد.

ضرورت تمایز قایل شدن میان مفاهیم «واژه شناسی تخصصی» و «نظام واژگان تخصصی» در ادامه مورد تأکید قرار می گیرد. با توجه به نظام مندی دنیای اطراف و سازماندهی نظام مند آگاهی های ما، می توان فرض کرد، که تمام واژه های تخصصی مشابه نظام های درک حوزه های عینی، مختلف و نیز نظام مند هستند. ب.ان. گالوین<sup>10</sup> در این خصوص مطالب بسیاری نوشته است.

به همین علت «واژه شناسی تخصصی» و «نظام واژگان تخصصی» برای مدت های مدیدی به عنوان مترادف یکدیگر به کار می رفتند. اما به تدریج واژه های تخصصی که به اشکال مختلف به تبیین یک موضوع می پرداختند، به طور متمایز برای مفاهیم مختلف مرتبط با همان موضوع مورد استفاده قرار گرفتند. اریو. کوبرین<sup>11</sup> این تمایز را به طور مشخص چهارچوب بندی نمود. دیدگاه وی تنها با نادیده گرفتن فرض زیر قابل پذیرش است:

«اگر واژه شناسی تخصصی موضوعی واقعی است، نظام واژگان تخصصی همواره توصیفی فرمولیزه از آن موضوع واقعی می باشد». فرض مشابه دیگری نیز وجود دارد: «اگر زبان نظام مند است (و البته این امر از سوی همه پذیرفته شده است) و برخوردار از استانداردها و ویژگی های نظام مند کاملاً آشکار، آیا تبدیل شدن آن به «آگاهی واقعی و عملی» و صرفاً توصیفی فرمولیزه از فرآیندهای ارتباطی بشر نبودن این خصوصیات را از آن سلب می کند؟»

از دیدگاه ما هر دو موضوعاتی واقعی هستند با این تفاوت که واژه شناسی تخصصی مجموعه ای از واژه های تخصصی است، که برطرف کننده نیازهای ارتباطی در حوزه ای خاص می باشند و نظام واژگان تخصصی مجموعه ای از همان واژگان تخصصی است، که البته مراحل لازم جهت منحصر به فرد سازی و فرمولیزه شدن را طی کرده و به گفته اریو. کوبرین ویژگی های نظام مندش آشکارا در آن نمود می یابد.

تلاش برای ارایه تعریف از مفاهیم اصلی واژه شناسی تخصصی از دیدگاه نسخه پذیری مانع بروز اشتباهات و سردرگمی های ناشی از فراموشی یا نادیده گرفتن این ویژگی (که در تمام پدیده ها از جمله واژه های تخصصی به چشم می خورد) می گردد. در همین ارتباط می توان گفت، که مجموعه واژه های تخصصی موجود در فرهنگ لغات استاندارد نیز نظام واژگان تخصصی محسوب می شوند. البته این دیدگاه چندان صحیح نیست، زیرا در این صورت در نظام واژگان تخصصی جایی برای نسخه های متعدد (به جز موارد صرفی) واژه های تخصصی وجود نخواهد داشت و این امر مغایر با ماهیت زبانی آن می باشد. به علاوه با توجه به آنچه گفته شد، وجود هر واحد واژه شناسی تخصصی به منزله یک مجموعه کامل است، که طبیعتاً مبین گستردگی نظام واژگان تخصصی غیر قابل تدوین بودن آن در قالب یک فرهنگ لغت جامع می باشد. تنها واژه های تخصصی اصلی و مبین مفاهیم سطح بالا در سلسله مراتب طبقه بندی باید جهت ثبت مورد استفاده قرار گیرند. از این واژگان تخصصی که واحدهای نامگذاری در حوزه های خرد زبانی محسوب می شوند، در آینده می توان ترکیبات مختلفی از واژه های تخصصی ساخت.

<sup>10</sup> Головин Б.Н. О типах терминосистем и основаниях их различия // Термин и слово. – Горький, 1981. – С. 4-5.

<sup>11</sup> Кобрин Р.Ю. О понятиях “терминология” и “терминологическая система” // Научно-техническая информация. – Сер.2. – 1981. № 8. – С. 7-10.



در ارتباط با مفهوم واژه تخصصی اغلب مفاهیمی نظیر «واحد نامگذاری علمی (номен)» و «واحد نامگذاری شغلی (профессионализм)» نیز مطرح می‌شوند. برای پرهیز از اختلاط این مفاهیم که گاهی در متون تخصصی رخ می‌دهد، سعی می‌کنیم تعاریف دقیقی از هر دو ارائه دهیم. با بررسی ارتباط مفاهیم واژه تخصصی و واحد نامگذاری شغلی درمی‌یابیم، که نظرات در این خصوص نه تنها یکپارچه نیستند، بلکه گاهی متناقض یکدیگرند. برای مثال ان.ام. شانسکی در کتاب «واژه‌شناسی زبان روسی معاصر»<sup>12</sup> تعریفی از ماهیت این دو مقوله ارائه می‌دهد. به اعتقاد د.ام. شملیف «تفاوت واژه‌های تخصصی با واحدهای نامگذاری شغلی در این است، که مورد دوم شامل واژه‌هایی می‌شود، که معمولاً نسخه دوم برخیاسامی تخصصی محسوب می‌شوند و در حرفه‌ای خاص به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال در بین روزنامه‌نگاران به «опечатка» (اشتباه چاپی) «ляп» (در بین رانندگان به «руль» (فرمان) «баранка» (فرمان)، در بین دانشجویان به «несданный экзамен» (امتحان مردودی) «хвост» و ... گفته می‌شود»<sup>13</sup>.

نسخه‌های محاوره‌ای واژه‌های تخصصی که تکیه‌های متفاوتی دارند («компа'с» به جای «ко'мпас»، «рапо'рт» به جای «ра'порт») و نیز شیوه‌های ویژه ساخت واژه، برای مثال حالت جمع («мичмана» به جای «мичманы») و ... را باید در همین گروه قرار داد. در آغاز دهه هفتاد میلادی وقتی ماهیت مفهوم «واژه تخصصی» مورد بحث قرار داشت، و. هورنونگ به نتیجه‌ای در این خصوص دست یافت: «... تنها معیار «تعیین مفهوم علمی (در واقع تخصصی، نویسنده) نسبی است، که معیار جامعه‌شناختی «کاربرد انتخابی در حوزه‌های معین» به خودی خود شامل آن می‌گردد. تنها در موارد مشخص می‌توان معیارهای دیگری در نظر گرفت»<sup>14</sup>.

واضح است، که واحد نامگذاری شغلی از هر دو معیار محدود کننده فوق برخوردار است، اما با این وجود در میان کارشناسان واژه‌شناسی تخصصی (در وهله نخست!) و زبان‌شناسان همواره میل به مرزبندی مفاهیم «واژه تخصصی» و «واحد نامگذاری شغلی» وجود داشته است. در اینجا براساس زبان‌شناسی ساختارگرایی معاصر نشاندار بودن واژه تخصصی و نشاندار نبودن واحد نامگذاری شغلی با در نظر گرفتن اینکه اولی برخلاف دومی استاندارد است، نقش اصلی را ایفا می‌نماید. «تفاوت میان واژه تخصصی و واحد نامگذاری شغلی در این است، که اولی نشانه و عنوان کاملاً رسمی، پذیرفته شده و قانونی در علم مربوطه، شاخه‌ای از صنعت، کشاورزی، تکنولوژی و ... یک مفهوم و دومی واژه نیمه رسمی رایج (اغلب در زبان محاوره) در میان افراد شاغل در حرفه‌ای مشخص است، که در واقع نشانه علمی و دقیق یک مفهوم محسوب نمی‌شوند»<sup>15</sup>.

اس.د. شلف در مقاله‌ای تحت عنوان «واژه‌شناسی تخصصی، واژه تخصصی و واحد نامگذاری شغلی» ویژگی‌های واحدهای نامگذاری شغلی را اینگونه برمی‌شمرد:

- (1) استاندارد پایین یا بالای کاربرد واژه‌ها یا گروه واژه‌ها در معنای مربوطه آن؛
- (2) محدودیت در نقش و سبک کاربرد؛
- (3) وجود تلویحات عاطفی-تبیینی»<sup>16</sup>.

دو مورد نخست برخلاف مورد سوم کاملاً قابل پذیرش هستند. تاکنون مطالب زیادی درباره حس‌پذیری واژه‌های تخصصی، تلویحات تبیینی آن‌ها و اینکه «از تمام ویژگی‌های زبانی برخوردارند» نوشته شده

<sup>12</sup>Шанский Н.М. Лексикология современного русского языка. – М., 1972. – С. 124-125.

<sup>13</sup>Шмелев Д.Н. Лексика. - М., 1977. – С. 170-171.

<sup>14</sup>Хорнунг В. К определению термина // Материялы симпозиума “Семиотические проблемы языков науки, терминологии, информатики”. Ч.2. – М., 1971.

<sup>15</sup>Калинин А.В. Лексика русского языка. – М., 1978. – С. 140.

<sup>16</sup>Шелов С.Д. Терминология, профессиональная лексика и профессионализмы // Вопросы языкознания. – 1984. - № 5. – С. 76-87.

است. حال این پرسش مطرح می شود، که پس درباره واحدهای نامگذاری شغلی که از لحاظ زبانی نشاندار شده نیستند، چه باید گفت؟

از نظر ما نه تنها واحد نامگذاری شغلی از لحاظ تبیینی خنثی می باشد (دقیقاً خنثی و نه متمایل به خنثی شدن، زیرا این گرایش در آن ها نمود یافته و آن ها را به واحدهای نامگذاری حوزه ای عینی و مشخص بدل ساخته است). واژه تخصصی با گرفتن تأثیرات زبانی عمومی و تبدیل شدن به واحد نامگذاری تخصصی (صرف نظر از نشاندار شدن یا نشدن) از لحاظ تبیینی خنثی می شود و تنها دو نقش دارد:

(1) تصریحی، معرفی موضوعی مشخص؛

(2) دلالتی، بیان مفهوم آن.

وجود حالت بیانی-عاطفی در واحدهای نامگذاری شغلی از قبیل مثال های روسی زیر، ناشی از بقایای درک عاطفی از واژه هاست، که مبنای اصلی ساخت واحد نامگذاری شغلی مزبور قرار می گیرد.

усталость (металла), старение (динамита), жандарм (скальный выступ), собачка (спускового механизма), ябедник (прибор-самописец), ...

تصور اینکه واژه های «баранка»، «хвост» و «ляп» در ذهن به ترتیب رانندگان، دانشجویان و روزنامه نگاران تلویحات عاطفی-تبیینی ایجاد کنند، بسیار دشوار می نماید.

وقتی مسایل مربوط به آزاد یا وابسته بودن گروه واژه های تخصصی، زیایی آن ها در جریان گفتار تخصصی مورد بحث قرار می گیرند، ناخواسته مفهوم موازی اصطلاحات و تعبیرات به ذهن خنثی می کند. در واقع اگر صحبت از یک مفهوم پیچیده باشد، که در قالب یک گروه واژه نمود یافته، در ذهن گوینده و شنونده اغلب ترکیبی واژگانی شامل واژه های پیوسته ایجاد می شود، که نه تنها اجزای آن، بلکه ترتیب آن ها نیز ثابت هستند.

گروه واژه های تخصصی از لحاظ ثبات جایی بین گروه واژه های آزاد و اصطلاحات و تعبیرات قرار دارند؛

گروه واژه های آزاد ← گروه واژه های تخصصی ←

واحدهای اصطلاحی-تعبیری (در مورد حاضر اصطلاحات و تعبیرات ترکیبی و به ندرت اصطلاحات و تعبیرات یکپارچه).

با این وجود باید ماهیت وابستگی اجزای واژه تخصصی و اصطلاحات و تعبیرات را از هم متمایز دانست. این وابستگی در اصطلاحات و تعبیرات بر مبنای معنا و در گروه واژه های تخصصی بر مبنای مفهوم است.<sup>17</sup>

بنابر این اگر نتیجه بگیریم، که واژه تخصصی به طور اعم گروه واژه ای است، که مانند اصطلاحات و تعبیرات از ویژگی زیایی ثابت برخوردار می باشد، می توان پذیرفت که بر اساس میزان وابستگی اصطلاح و تعبیری فاقد وجه کنایی است.

مقایسه دو مفهوم «واژه تخصصی (термин)» و «واحد نامگذاری علمی (номен)» برای تعیین ماهیت واژه تخصصی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در میان دیدگاه های متعدد دو مورد زیر را یادآور می شویم:

(1) ماهیت واژه تخصصی و واحد نامگذاری علمی قابل تعریف می باشد؛

(2) واژه تخصصی و واحد نامگذاری علمی واحدهایی هستند، که بر یک مبنای بنیادین، یعنی به طور عمده از لحاظ محتوا با هم متفاوتند. همچنین از لحاظ تبیین واژه تخصصی به عنوان پدیده ای

<sup>17</sup>Головин Б.Н. О некоторых доказательствах терминированности словосочетаний // Лексика, терминология, стили. – 1973. Вып. 2. – С. 6.

زبان شناختی در نقطه مقابل واحد نامگذاری علمی به عنوان نشانه ای که از قابلیت نمود عینی بسیار بیشتری (از جمله در قالب اعداد، نمادها و نشانه های گرافیکی) برخوردار است، قرار دارد.

در دهه های اخیر مطالب بسیاری در حیطه واژه شناسی تخصصی معاصر به مرزبندی بنیادین بین مفاهیم «واژه شناسی تخصصی» و «نامگذاری علمی» اختصاص داده شده است (آ.و. سوپرانسکایا، آ.د. خایوتین، و.ام. لیچیک، اس.د. شلف و ...). این موضوع به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و جزییات مربوط به آن کاملاً بررسی شده است. تنها باید منطقی ترین و متناسب ترین آن ها با نیازهای امروز را انتخاب کرد. علاوه بر این باید به خاطر داشت، که مطالب مزبور با تکیه بر کارهای دانشمندان پیشگام در این عرصه (او. خیونل، گ.گ. شپت، گ.ا. وینوکور، آ.ا. رفرماتسکی) تهیه شده اند.

از میان تمام نظرات و دیدگاه های مختلف در خصوص نامگذاری علمی می توان به موارد زیر اشاره کرد.

اگر واژه تخصصی بیانگر مفهومی معین در حوزه ای معین است، واحد نامگذاری علمی یا به طور مستقیم و بدون بیان مفهوم موضوعی را معرفی می کند و یا بیانگر مفاهیم مرتبط با پایین ترین سطوح (اگر نگوییم آخرین) سلسله مراتب طبقه بندی می باشد.

بدین ترتیب اگر از مقایسه واژه شناسی تخصصی و نامگذاری علمی براساس ارتباط مبتنی بر مفهوم اولی و ارتباط مبتنی بر موضوع دومی بگذریم (پذیرفتن این امر بدین معناست، که برخلاف رد عمل کنیم و یادآور مثلث فرگه است)، از لحاظ هستی شناسی تفاوت میان این دو فاقد هر نوع پایه و اساس محکمی می باشد.<sup>18</sup>

اگرچه میان واژه تخصصی و واحد نامگذاری از لحاظ محتوا تفاوت بنیادینی وجود ندارد، اما وجه تمایز آن ها همچنان مورد مطالعه است. در اینجا تلاش می کنیم مشخص سازیم، که آیا ویژگی های ساختاری که بسیاری از کارشناسان را وامی دارد به طور اصولی میان واژه شناسی تخصصی و نامگذاری علمی تفاوت قایل شوند در سطح تبیین واحدهای نامگذاری علمی مطرح هستند؟ این بدان علت است، که واحدهای نامگذاری علمی از تنوع زیادی در نمود ظاهری و عینی خود برخوردارند و از اسامی خاص (مسکو، اورست، دریای سیاه) گرفته تا نشانه های انتزاعی و قراردادی (GA3-24, ЯК-40, X18H10T) را شامل می شوند.

برای بررسی واحد نامگذاری علمی در سطح بیان باید پیش از هر چیز به یاد داشته باشیم، که این ساختار نحوی مرکب از دو بخش ناهمگون

الف) دارای ویژگی های واژه تخصصی

ب) دارای ویژگی های منحصر به فرد نامگذاری علمی تشکیل شده است.

واحدهای تک واژه ای نامگذاری علمی که تعدادشان هم کم نیست، به هیچ عنوان این نظریه را رد نمی کنند. در واقع به طور کلی در حوزه ارتباطات تخصصی و به طور اخص در نظام نامگذاری علمی قاعده همه شمول مختصرسازی وجود دارد. در متون زبان شناسی به گونه ای ویژه به این قاعده توجه می شود.

در مورد مثال های فوق باید یادآور شد، مسکو، اورست و GA3-24 اجزای برجای مانده از حذف واحدهای نامگذاری علمی شهر مسکو، کوه اورست، اتومبیل GA3-24 می باشند. هنگامی که گوینده یا نویسنده برای نخستین بار ما را با موضوع بحث آشنا می کند، ناگزیر به استفاده از شکل کامل نامگذاری

<sup>18</sup> نک. برای مثال بخش نتیجه گیری فصل «واژه شناسی تخصصی و نامگذاری علمی» از کتاب «اصول زبان شناختی بررسی واژه های تخصصی» اثر ب.ان. گالابین و ا.یو. کوبرین: «... واحدهای نامگذاری علمی را می توان به عنوان انواع ویژه ای از واژه های تخصصی مرتبط با مفاهیم همسان و روابط موضوعی عینی مورد بررسی قرار داد».

علمی می باشد. در ادامه وی می تواند از انواع مختلف حذف استفاده نماید، زیرا دیگر مخاطب قادر است از طریق متنی که ایجاد شده درک همسانی از موضوع داشته باشد. به وسیله متن همه چیز از بخش کوچکی مربوط به بحثی معین گرفته تا مفاهیم و ارزش های عمومی بشری کاملاً قابل درک می گردد. برای مثال مشخص می شود، که آیا منظور از «زمین» سیاره زمین است یا زمین کشاورزی. همان طور که از مثال های فوق پیداست پدیده حذف بیش از هر چیز در مورد اجزای تشکیل دهنده نامگذاری علمی صورت می گیرد. این اجزا در شرایطی که برقراری ارتباط دیگر شکل گرفته، غیرضروری هستند.

در جریان برقراری ارتباط تجاری-تولیدی (موارد کمتر قاعده مند) حتی اجزای خود واحد نامگذاری علمی می توانند حذف شوند؛ برای مثال در نمایشگاه اتموبیل ممکن است به جای GA3-24 از شما بپرسند که آیا 24 می خواهید یا 31؛ یا اگر ظروف شرکت «سپتر» از فولاد ضدزنگ X18H10T به جای تهیه شده، در دستورالعمل عبارت فولاد X18 یا فقط X18 ذکر گردد.

اسامی خاص در میان نشانه های نامگذاری علمی از جایگاه برجسته ای برخوردارند؛ به همین علت دیدگاه های زبان شناختی کلاسیک و سنتی درباره ماهیت و وضعیت آن ها در زبان جالب توجه می باشد. معمولاً تصور می شود، که اسامی خاص در گروه نشانه های لغوی کاملاً معنادار قرار می گیرند، در حالی که از لحاظ معنا و حوزه و میزان نقش و وضعیت حاشیه ای خود در واژگان هر زبان، کاملاً در نقطه مقابل آن ها جای دارند. به اعتقاد ی. کوریلویچ «اسامی عام مقوله معنایی اصلی به شمار می روند، ... زیرا از دو ویژگی معنا و تصریح برخوردارند؛ به عبارت دیگر علاوه بر داشتن محتوای معنایی مشخص، به موضوعات واقعی اشاره می کنند. اسامی عام از ساختار معنایی کاملی برخوردارند»<sup>19</sup>. اسامی خاص برخلاف اسامی عام تنها دارای نقش تصریحی هستند، که تنها امکان متمایزسازی و شناساندی موضوع یا شخص مربوطه را بدون اشاره به ویژگی کیفی و محتوایی آن ها فراهم می کنند.

«اسامی خاص که دارای نقش های نامگذاری و معرفی هستند، در طبقه بندی معنایی ارزش کاملی ندارند و می توان آن ها را جزء ساختارهای ناقص به شمار آورد. نقص اصلی این اسامی «عدم توانایی» تبیین مفهوم تعمیم یافته است. نقش آن ها صرفاً نامگذاری است و اگر دقیق تر بگوییم، معرف و ممیز هستند»<sup>20</sup>. برای رفع این نقص در نامگذاری علمی همه جا از ترکیب واحد نامگذاری علمی و واژه تخصصی که معین تعلق واحدهای نامگذاری به حوزه ای مشخص است (شهر مسکو و نه فقط مسکو، یا رودخانه مسکو، کوه کازبک، پایپروس کازبک و ...)، استفاده می شود. اگرچه بخش واژه تخصصی در ساختار نام علمی اغلب حذف می شود و نقش آن را متن به عهده می گیرد.

**واژه های غیربومی (Экзотизмы)** هنگام بررسی واحدهای نامگذاری تشکیل دهنده متن در حال ترجمه جلب توجه می کنند. به طور سنتی واژه غیربومی به آن دسته از واژه های قاموسی گفته می شود، که معرف مفاهیم ویژه (реалия) زندگی روزمره و اجتماعی ملت، کشور یا منطقه جغرافیایی مشخصی می باشند؛ برای مثال واژه های تخصصی زیر که در رشته جغرافیا به کار می روند: استپ و تایگا (روسی)، پریا و سلوا (امریکای جنوبی)، ساوانا (افریقا)، فیورد (نروژ)، فن (اتریش)، کانتون (سوئیس).

از مثال های فوق می توان پی برد، که واژه های غیربومی و مفاهیم ویژه جغرافیایی که معرف آن هستند، بیشتر به ویژگی های طبیعت و آب و هوای منطقه مورد نظر مربوط هستند تا یک کشور. بنابراین موارد بومی (эндемик) و پدیده های طبیعی ویژه و منحصر به فرد منطقه ای مشخص مانند کانگورو، اوتکونوس، بائوباب و سکویا را می توان در این گروه از واژه های غیربومی جای داد.

<sup>19</sup>Курилович Е. Очерки по лингвистике. – М., 1962. – С. 59.

<sup>20</sup>Языковая номинация. Виды наименований. – М., 1977. – С. 42.

گروه دوم شامل مفاهیم ویژه اجتماعی-سیاسی از این قبیل می باشد: بلشویک، تزار، بایار، دوما، کالخور (روسیه)، کانتون (سوییس)، سیم (لهستان)، رادا (اوکراین)، ویگ و توری (انگلستان)، رایش (آلمان). گروه سوم شامل مفاهیم ویژه قومیتی متعدد می باشد:

- اسامی انواع خانه در زبان های مختلف: ایزبا (روسی)، خاتا (اوکراین)، ساکلیا (قفقاز)، یورتا و بیرانگا (اقوام شمالی)، فانزا (چین) و ...؛
  - کفش و لباس: کیمونو (ژاپن)، لاپتی (روسیه)؛
  - ساختمان ها: سونا (فنلاند)، پاگودا (بودیزم)، مسجد (اسلام)؛
  - هنرهای بومی و شاعلان به آن: اسکالد (ایسلند)، بارد (ایرلند)، اسکامارخ (روسیه)، مینزینگر (آلمان)، ایکبانا (ژاپن)؛
  - آداب و سنن، شعائر مذهبی، بازی ها: وندتا (کورسیک)، تامادا (گرجستان)، لاپتا (روسیه)؛
  - اسطوره ها و کیش ها: Дед Мороз (روسیه)، troll (اسکاندیناوی)، Walküre (ژرمن های باستان)، ксендз (لهستان)؛
  - واحدهای اندازه گیری و پول: آرشین و روبل (روسیه)، ریاد (انگلستان)، لیره (ایتالیا)، پوند استرلینگ (انگلستان)، فرانک (فرانسه)، مارک (آلمان).
- شیوه اصلی انتقال واژه های غیربومی در ترجمه واج نگاری است: Minnesinger به صورت مینزینگر، Führer به صورت فورر، квас به صورت کواس و kwas در انگلیسی، перестройка به صورت پرسترویکا و Perestroika در انگلیسی.
- واژه های غیربومی حتی گاهی نشانه های دستوری زبان مبدا را در زبان مقصد حفظ می کنند:
- (die Marke - مونث) - марка (مونث)
- (die Walküre - مونث) - валкирия (مونث)
- Husla –гусли
- اگرچه در برخی موارد شکل نوشتاری ارجحیت می یابد:
- (Водка [votka]– Wodka در آلمانی)

**اسامی خاص** بر اساس تعریف دایره المعارف زبان شناسی «واژه، گروه واژه یا جمله هایی هستند، که برای مجزا ساختن موضوعات نامبرده شده از موارد مشابه، از طریق منحصر به فردسازی و معرفی آن ها به کار می روند»<sup>21</sup>.

اسامی خاص شامل موارد زیر هستند:

- آنترپونیم ها (اسامی اشخاص)؛
- توپونیم ها (اسامی مکان های جغرافیایی)؛
- تئونیم ها (اسامی خدایان و رب النوع ها)؛
- زوئونیم ها (اسامی جانوران)؛
- آسترونیم ها و کسمونیم ها (اسامی اجرام آسمانی و صور فلکی)؛
- فیتونیم ها (اسامی گیاهان)؛
- کروونیم ها (اسامی برهه های زمانی مربوط به حوادث تاریخی)؛
- ایدئونیم ها (اسامی مرتبط با امور معنوی)؛
- کرِماتونیم ها (اسامی مرتبط با امور مادی) و ...

<sup>21</sup>Лингвистический энциклопедический словарь. М. 1990. С. -473.

اسامی خاص موضوعات مربوطه را به عنوان پدیده‌هایی خاص و منحصر به فرد معرفی می‌کنند و ویژگی‌های زبان شناختی مشخصی به آن‌ها می‌دهند. به همین علت هنگام ترجمه عمدتاً به کمک واج نگاری یا شیوه‌هایی که معادلی تک معنایی برای آن‌ها ارایه می‌کنند، منتقل می‌شوند. منظور از معادل تک معنایی این است، که همواره صرفاً برای همان مورد به کار رود. ترجمه این اسامی با در نظر گرفتن معنای تکواژ پایانی و استفاده از شیوه مرسوم پیوند واژگانی هر زبان نیز امکانپذیر می‌باشد؛ برای مثال Гудзоновзалив به جای Hudson.

اسامی خاص که در ترجمه واج نگاری می‌شوند، در ادامه برای تطابق واجی با شرایط زبان مقصد دستخوش تغییر می‌گردند.

**نام آواها و تقلیدآواها:** «نام آوا و تقلیدآوا انواع خاصی از نشانه‌های زبانی هستند، که بر مبنای انعکاس مستقیم آواهای دنیای پیرامون شکل می‌گیرند... این نشانه‌های زبانی به کمک ابزار واجی آواها را منعکس می‌کنند و با درک شنیداری انسان در پیوند هستند»<sup>22</sup>.

تقلیدآواها در همه زبان‌ها مشابه هستند، اگرچه این شباهت همیشه چندان دقیق نیست. در جدول زیر تقلیدآوای خروس و سگ در شش زبان مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

تقلیدآوای سگ	تقلیدآوای خروس	زبان
گاف گاف	کوکاریکو	روسی
واو واو	کوکادودلو	انگلیسی
واو واو	کیکی ریکی	آلمانی
ووو ووو	کوکه لیکو	سوئدی
اوخ	کوکولیکو	استونیایی
وام وام	کوکه کوککو	ژاپنی

نام آواها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

- (1) نام آواهای صرف (Ох!, Ах!, Увы!);
- (2) نام آواهای دارای ارزش معنایی کامل که معنای قاموسی خود را از دست داده‌اند و تنها بیانگر عواطف و احساسات هستند (Боже мой!, MeinGott!).

پرسش‌ها

1. تعریفی برای موارد زیر به عنوان واحدهای ترجمه ارایه دهید:  
واژه، اصطلاحات و تعبیرات، واژه تخصصی.
2. شباهت‌ها و تفاوت‌های موارد زیر را برشمردید:  
واژه تخصصی و واحد نامگذاری شغلی، واژه تخصصی و واحد نامگذاری علمی.
3. چه نقاط مشترکی میان گروه واژه‌های تخصصی و اصطلاحات و تعبیرات از لحاظ وابستگی وجود دارد؟
4. موارد زیر را تعریف کنید:

<sup>22</sup>Алексеева И.С. Введение в переводоведение. М., 2004. – С. 190-191.

واژه های غیر بومی، اسامی خاص، تقلید آوا به عنوان واحد ترجمه و شیوه های انتقال آن به زبان مقصد.

[Zabanshenas89.blogfa.com](http://Zabanshenas89.blogfa.com)

## زبان رسمی و انواع کاربردی آن

## 2.1. طبقه بندی زبان های رسمی: LSP و LGP

همان طور که پیشتر اشاره شد، همه زبان های رسمی در کشورهای پیشرفته صنعتی در سطحی مشخص به دو زیرمجموعه زبان عمومی (LGP) و زبان های متعدد برای اهداف خاص و در سطح ارتباطات تخصصی (LSP) تقسیم می شوند. اگرچه زبان های تخصصی در قرون وسطی با پیدایش حرفه های مختلف شکل گرفتند و بعدها با سرعت و شدت متفاوتی در کشورهای مختلف گسترش یافتند خود پدیده شکل گیری این پدیده اجتماعی-زبان شناختی در دهه 60 میلادی به ثبت رسید. البته باید این نکته را در نظر داشت، که در گذشته بخشی مجزا در ساختار زبان های رسمی به نام «زبان علوم و فنون» وجود داشته، که زیرگروه های دیگری از جمله زبان هنر و ورزش را نیز شامل می شدند.

انقلاب علمی-فنی در دهه 70 میلادی عامل اصلی تسریع طبقه بندی زبان های رسمی بوده است. این انقلاب و فعال شدن فرآیندهای اطلاع رسانی مختلف دستاوردها و کشفیات بسیاری را برای جامعه بشری به همراه داشت. پدیده طبقه بندی اجتماعی-کاربردی زبان های رسمی کشورهای پیشرفته نیز از این قاعده مستثنی نبود. در این خصوص می توان به واژه Fachsprachen اشاره کرد، که در کشورهای آلمانی

زبان به زبان ارتباطات تخصصی اطلاق می شد؛ همین طور عبارت Languages for Special Purposes (specific) در کشورهای انگلیسی زبان یا واژه هایی از قبیل France medical، France chimie ... که برای زبان های رشته ها و علوم مختلف در زبان فرانسوی به کار می رفت نکات مثبت و منفی هر یک از واژه های تخصصی فوق را می توان مورد بحث و بررسی قرار داد، اما تبدیل زبان انگلیسی به زبان اصلی روابط تجاری و علمی بین المللی در دهه های اخیر نقش بسزایی در انتخاب واژه تخصصی بنیادین برای مفهوم مربوطه ایفا کرده است.

واژه تخصصی نه تنها در متون انگلیسی و در نشست های علمی بین المللی مختلف (به واسطه وضعیت کنونی انگلیسی در میان دیگر زبان ها)، بلکه در سایر زبان های پیشرفته نیز از جایگاه برتری برخوردار است. برای مثال سرواژه ЯСЦ (язык для специальных целей) که معادل روسی LSP به شمار می رود به هیچ وجه در میان افراد متخصص رایج نیست و کاربرد بسیار محدودی دارد.

زبان استاندارد با چهارچوب و قاعده مندی آگاهانه خود در ساختار زبان رسمی در نقطه مقابل گویش های محلی و زبان عامیانه دارد، که آزادانه مورد استفاده قرار می گیرند و به طور خودبه خودی تکامل می یابند. زبان های ویژه اهداف اختصاصی با محدودیت اجتماعی و حرفه ای نیز از لحاظ اصول استاندارد در چهارچوب زبان رسمی قرار می گیرند. در همین راستا دو گونه کاملاً متمایز ایجاد می گردد: زبان

ارتباطات عمومی (زبان عمومی бошелитературный язык) (Languages for general purposes, LGP) و زبان ارتباطات تخصصی (LSP).

اگرچه تاکنون مطالب متعددی منتشر شده اند، که تفاوت های نحوی اساسی در متون LSP و LGP و نیز تمایزات بنیادین در جنبه های صرفی و واژه سازی آن ها را به طور گسترده مورد بررسی قرار داده اند، اما در این مرحله از این تفاوت ها صرف نظر می کنیم.

همان طور که پیشتر گفته شد، LSP و LGP زبان های استاندارد شده اند، که مدام در حال نظم یافتن هستند و وجه تمایز آن ها تنها در این است، که در صرفاً واحدهای لغوی زبان رسمی مربوطه نقش دارند، در حالی که در علاوه بر این واحدها واحدهای نامگذاری تخصصی (واژه های تخصصی رشته های معین) نیز نقش ایفا می کنند.



در حوزه ارتباطات عمومی واژه های تخصصی نیز در میان واحدهای لغوی به چشم می خوردند، اما این واحدهای لغوی خاص اغلب تک واژه ای هستند و برای درک معنای آن ها ارایه توضیح (و نه تعریف) کافی است.

در LSP در چهارچوب زبان رسمی مربوطه واژه های تخصصی (نظام واحدهای نامگذاری تخصصی رشته مورد نظر) نقش اصلی نامگذاری موضوعات و پدیده های یک رشته تخصصی را بر عهده دارند. 2.2. تمایز سبکی زبان ها

دومین تفاوت مهم LSP و LGP تمایز سبکی آن هاست. سبک زبان عبارتست از نسخه های ساختاری-کاربردی زبان که برای انواع مختلف فعالیت های اجتماعی به کار می رود و با مجموعه ای از ویژگی های ثابت در کاربرد واحدها و مقولات تمایز می یابد. دیدگاه های سنتی درباره LSP ویژگی ها و شاخص های خاص آن را این گونه بر می شمردند: الف) وجود واژه های تخصصی در ساختار LSP و عدم وجود آن ها در LGP؛ ب) واژه های تخصصی متفاوت از لحاظ اجتماعی و حرفه ای در ساختار خرده زبان های مورد مقایسه (LSP). به علاوه تمایز سبکی متون مختلف، به ویژه در حوزه استاندارد و تخصصی کاملاً برای گویشوران آن زبان مشهود است؛ تنها کافی است گفتار فرد در جمع خودمانی (سبک محاوره ای-روزمره) را با گزارش ارایه شده در یک کنفرانس علمی (سبک علمی) مقایسه شود. شیوه های نگارش در خرده زبان های (LSP) متعلق به سبک های مختلف از یکدیگر متفاوت هستند.

اما دسته بندی سبک های کاربردی معمولاً چندان گسترده نیست؛ تولیدی-فنی، علمی، ادبی، تجاری، اجتماعی-مطبوعاتی، محاوره ای-روزمره. در حالی که علم از شاخه ها و حوزه های بسیار بیشتری برخوردار است. متعاقباً تمایز سبکی در مقایسه متون علمی مختلف معیار چندان محدود کننده ای به شمار نمی رود. بدین ترتیب تمایزات اصلی در حوزه نامگذاری مفاهیم اساسی رشته مورد نظر و در این مورد علوم متمرکز هستند. در واقع سبک نگارش مسایل پزشکی، شیمی یا زیست شناسی علمی است. اطلاع رسانی درباره پروژه ساخت کشتی یا هواپیما با سبک تولیدی-فنی صورت می گیرد. این اطلاعات تنها به واسطه واژه های تخصصی که بیانگر تعلق یک داده به رشته ای معین هستند، از هم متمایز می شوند. گ. رادنو با بررسی مفهوم زبان تخصصی (LSP) در تقابل با زبان عمومی (LGP) خاطر نشان می کند، که «عبارات LSP و LGP تنها یکی از زیرمجموعه های انبوه زبان و واژه را بازتاب می دهند». وی در این تعریف زبان تخصصی و واژه های تخصصی آن را ماهیتاً یکی می داند. به علاوه در دهه اخیر تمرکز اصلی در تحقیقات حوزه ارتباطات تخصصی از بررسی واژه قاموسی تخصصی و واژه تخصصی به مطالعه تومان زبان های تخصصی با تمام گستردگی و وجوه مختلفشان منعطف شده است. طبقه بندی زبان های رسمی مختلف کاملاً عینی و از سوی همه پذیرفته شده اند، اما اجزای سازنده آن چه هستند؟

پیش از هر چیز در ساختار زبان رسمی زبان استاندارد براساس معیارهای آن تعیین می شود، که گویش های اجتماعی و منطقه ای و زبان عامیانه با تکامل خودبه خودی و کاربرد آزادانه خود در نقطه مقابل آن قرار می گیرند.

در ادامه با عبور از کنار تمام پدیده های غیراستاندارد زبان رسمی، به بررسی انواع کاربردی زبان استاندارد می پردازیم، که از دیدگاه ما بتوان آن ها را براساس تمایزاتشان در زمره زبان عمومی (LGP) و زبان تخصصی (LSP) طبقه بندی کرد.

سبک های محاوره ای-روزمره، اجتماعی-مطبوعاتی و ادبی مربوط به دسته نخست و سبک های علمی، تولیدی-فنی و تجاری مربوط به دسته دوم هستند.

مفهوم «سبک کاربردی» نخستین بار توسط مکتب زبان شناسی کاربردی پراگ به زبان شناسی معاصر معرفی شد. «تفاوت میان زبان کاربردی و سبک کاربردی به اعتقاد ب. گاورانک در این است، که سبک

کاربردی با هدف معین یک گفتار تعریف می شود و نقش گفتار (parole) را دارد، درحالی که زبان کاربردی با مسایل کلی مجموعه ای استاندارد از ابزارهای زبانی تعریف می شود و نقش زبان (langue) را دارد».

در زبان شناسی روسی علی رغم اینکه شکل گیری میل به مطالعه سبک های زبان به قرن 18 و آثار ام.و. لومونوسف برمی گردد، مفاهیمی از قبیل خرده زبان (подъязык/субъязык) تازه در دهه 60 میلادی پدید آمدند و در آغاز دهه هفتاد به گونه ای فعال در قالب واژه تخصصی مورد استفاده قرار گرفتند. خرده زبان ها و اشکال نوشتاری (در شاخه های مختلف) آن ها براساس ویژگی های درونی در سبک های کاربردی که تعدادشان اندک است، یکی می شوند.

خرده زبان ها در سبک های کاربردی به مثابه جزء در کل وجود دارند، درحالی که سبک های کاربردی به مثابه کل در جزء هستند.

سبک های کاربردی بدون خرده زبان ها کاملاً انتزاعی و فاقد هرگونه معنایی هستند. توصیف خرده زبان ها نیز بدون تئوری سبک های کاربردی فاقد قدرت تعمیم پذیری خواهد بود.

زبان استاندارد زبان ادبیات است و با داشتن واژگان قاموسی تخصصی انبوه زبان مورد استفاده در علوم، مطبوعات و ... می باشد. حق با فیزیکیان آلمانی هاینبرگ است، که می گفت زبان علوم حاصل رشد طبیعی زبان معمولی است.

تاکنون با برشمردن ویژگی های مختلف LSP به تعلق آن به سبکی خاص و نیز وجود تعدادی واحد نامگذاری تخصصی و واژه تخصصی در متون آن اشاره کرده ایم. ما اغلب عیناً و بدون اشتباه قادریم سبک های متون مختلف برای مثال دستور العمل هدایت هواپیما برای خلبان پرواز بین شهری و مقاله مربوط به کار خلبانان در یکی از رسانه های گروهی را از یکدیگر تمییز دهیم. طبیعتاً در مقاله ای که برای عموم نوشته شده نیز واژه های تخصصی زیادی وجود دارد: هواپیما، هواپیمای مسافربری، پرواز بین شهری، موتور جت، فرمان هواپیما، بال، کرویزین، بدنه هواپیما، دم هواپیما، کابین مسافران، چراغ هواپیما، شاسی و ...

روشن است، که در متون تخصصی با موضوع فوق تمرکز واژه های تخصصی بیشتر قابل تشخیص است، اما چقدر بیشتر؟ آیا واقعا قابلیت تشخیص آن بیشتر است؟

به طور عینی می توان با قاطعیت به پرسش دوم این گونه پاسخ داد: در متن تخصصی میزان واژه های تخصصی بیشتر است، زیرا توضیح یک مفهوم تخصصی معین به واژه های تخصصی بیشتری نیاز دارد. اگرچه براساس قواعد مطبوعاتی نویسنده در نوشته هایی که مخاطب عام دارند، موظف است محتوای (معنای) واژه تخصصی مربوطه را با واژه های قابل فهم برای عموم و به کارگیری زبان عمومی شفاف سازد. به علاوه تمایز بارز در سبک نگارش را نیز باید مد نظر قرار داد.

واژه های تخصصی هسته معنایی متون تخصصی را تشکیل می دهند، اما نه تنها واژه های تخصصی رشته مورد نظر، بلکه واژه های تخصصی مربوط به رشته های نزدیک به آن و به ویژه واحدهای نامگذاری رشته ها که از میزان تعمیم پذیری بیشتر برخوردارند، نیز در این متون به کار می روند. این بدان معناست، که نمی توان اطلاعات مربوط به یک رشته فنی مشخص را بدون واحدهای تخصصی فنی مشترک و واژه های تخصصی مربوط به واحدهای اندازه گیری فیزیکی و ... منتقل کرد. به گونه ای مشابه طرح مسایل برای مثال یکی از شاخه های پزشکی نیز بدون به کارگیری واژه های تخصصی مشترک پزشکی، واژه های تخصصی زیست شناسی، فیزیولوژی، آناتومی، داروشناسی، جامعه شناسی و ... امکانپذیر نیست. اما رشته های اصلی مذکور، واژه های تخصصی و کاربرد واحدهای نامگذاری تخصصی در آن ها چه ارتباطی با هم دارند؟

چندین تحقیق زبان شناسی آماری روی تعدادی از متون زبان تخصصی شیمی و تولید شیمیایی ماشین آلات انجام شد. به دلیل گستردگی و چندوجهی بودن زبان تخصصی مورد نظر برای تحقیق، تنها یک شاخه تخصصی مربوط به فرآیند گرانولاسیون و شکل ماشینی آن انتخاب گردید.

تحلیل معنایی واژه های تخصصی مشخص شده در متون بر اساس مسایل مربوط به گرانولاسیون نشان داد، که برای انتقال اطلاعات در زمینه گرانولاسیون و شکل ماشینی آن تنها به حدود 30% واژه تخصصی مستقیماً در پیوند با موضوع گرانولاسیون نیاز است و بخش اصلی واژه های تخصصی شامل واژه های تخصصی علمی-فنی مشترک می باشد.

به اعتقاد ما از این نکته می توان در مطالعات ترجمه این گونه نتیجه گرفت، که برای ترجمه متون فنی (ساخت شیمیایی ماشین آلات کاملاً به حوزه فنی مربوط است) میزان واژه های تخصصی ویژه (در مورد فوق ویژه گرانولاسیون) کمتر از یک سوم است. بدین ترتیب برای آماده سازی مترجمان فنی تاکید اصلی باید روی مطالعه واژه های تخصصی علمی-فنی مشترک باشد. با رجوع به واژه نامه تخصصی گرانولاسیون می توان به معنای 30% واژه تخصصی باقیمانده دست یافت.

البته واژه های تخصصی گرانولاسیون و گرانولاتورها استاندارد شده اند، که در قالبی استاندارد از لحاظ واژه شناسی تخصصی شامل نهایتاً 49 واحد نامگذاری انعکاس یافته اند. پس می توان نتیجه گرفت، که دانستن کمتر از 50 واژه تخصصی (در کنار دانستن واژه های تخصصی علمی-فنی مشترک) برای درک حرفه ای اطلاعات مربوط به وضعیت مسیر علمی-فنی بسیار گسترده در ساختار تولید شیمیایی ماشین آلات کافی می باشد.

### 2.3. واژه تخصصی و واژه تخصصی قاموسی

به طور کلی می توان گفت، که هر زبان رسمی پیشرفته به زبان استاندارد (زبان عمومی/ LGP) و زبان تخصصی (LSP) تقسیم می شود. در زبان استاندارد از واژگان قاموسی استفاده می شود، که در واژه نامه های مختلف ثبت (و نیز استاندارد) می شوند. در ارتباطات تخصصی بار معنایی اصلی را واژه های تخصصی به دوش می کشند، که در واژه نامه های رشته های مختلف و مجموعه های حاوی واژه های تخصصی به ثبت می رسند.

ما در عصر ارتباطات به سر می بریم، که در آن دستاوردهای علوم، فنون، تولیدات، ورزش و بسیاری دیگر از رشته های معاصر به بخشی از متعلقات لایه های عمیق اجتماع بدل می شوند. به لطف رسانه های گروهی همواره اطلاعات بیشتری نه تنها درباره سیاست، بلکه راجع به هوانوردی و فضانوردی، اقتصاد کشاورزی و صنعت، اختراعات و اکتشافات، فرهنگ و پزشکی و ... دریافت می کنیم.

حتی اطلاع رسانی راجع به حوادث سیاسی و دستاوردهای عرصه های مختلف فرهنگی نیز مانند اطلاع رسانی درباره موضوعات علمی و فنی بدون استفاده از حداقل واژه های تخصصی که مفاهیم ویژه جدید خواننده می شوند، امکانپذیر نیست.

هیچ کس نمی تواند منکر نقش واژه های تخصصی در زبان استاندارد شود. کافی است به یاد بیاوریم، که یکی از بخش های واژه شناسی به واژه های تخصصی قاموسی اختصاص دارد. اما آیا این واژه ها تخصصی هستند؟ و آیا می توان واژه تخصصی در LSP را با واژه تخصصی در LGP، حتی در صورتی که از لحاظ آواشناختی همسان باشند (واحد نامگذاری علمی)، یکی دانست؟ بدین ترتیب ما با مساله تمایز «واژه تخصصی در زبان عمومی» یا به عبارت دیگر تمایز «واژه تخصصی و واژه تخصصی قاموسی (терминологика)» مواجه هستیم.

با برشمردن چند واقعیت شناخته شده آغاز می کنیم؛ تمام واژه های تخصصی رشته ای معین وارد زبان استاندارد نمی شوند، بلکه تنها تعداد اندکی که بیانگر مفاهیم فراتر از محدودیت حرفه ای و در طول زمان برخوردار شده از اهمیت فراگیر در آن جای می گیرند. در همین راستا برای مثال می توان به واژه های تخصصی فضانوردی معاصر اشاره کرد: ракета (موشک)، космонавт (فضانورد)، астронавт

(ستاره شناس)، прилуние (فرود روی ماه) و ... . پیدایش مفاهیم مشابه بیشتر با کنکاش عمیق در ماهیت آن ها توسط متخصصان در پیوند است و حوزه زبان عمومی اغلب صرفاً با تحقق واقعیتی علمی یا مرتبط با رشته تخصصی دیگر یا ثبت به کمک ابزارهای نامگذاری یک پدیده معین و شناخته شده در جامعه محدود می شود. دقیقاً به همین علت واژه های تخصصی زبان عمومی اغلب تک واژه ای و حاوی بیش از یک جایگاه واژگانی می باشند (یا منشا اصطلاحی-تعبیری دارند (железная дорога) (راه آهن)، роза ветров (تصویر جهت بادها در یک منطقه جغرافیایی)) و یا ترکیبی از واحدهای لغوی (летчик-космонавт) (خلبان فضانورد)، ракета-носитель (حامل موشک)، космический корабль (سفینه فضایی)، открытый космос (فضای کشف شده)) هستند. روشن است، که در اینجا منابع سنتی که بر مبنایشان واژه تخصصی در طول زمان به عنوان واحد لغوی تک واژه ای تلقی و بر همین اساس نیز ثبت می شد، مورد استفاده قرار گرفته اند.

مقایسه کمی میان واژه تخصصی و واژه تخصصی قاموسی می تواند تمایز میان این دو را مشخص کند و همچنین تائیدی بر محدودیت چشمگیر ورود واژه تخصصی به زبان استاندارد باشد. واضح است، که میزان واژه های تخصصی در LSP به چندین میلیون می رسد، درحالی که کامل ترین مجموعه لغات برای مثال زبان استاندارد روسی معاصر شامل کمی بیشتر از صد و شصت هزار واحد لغوی می باشد. واژه های تخصصی «واژه تخصصی قاموسی» (терминолексика) و «واژه تخصصی» در همه جا به جای یکدیگر به کار می روند، درحالی که تحلیل ها نشان می دهد، مفاهیم تبیین شده توسط آن ها نه تنها یکسان نیستند، بلکه حتی در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند.

مجموعه واحدهای لغوی و مجموعه واحدهای نامگذاری زبان همپوشانی جزئی با یکدیگر دارند؛ تمام واحدهای لغوی واحدهای نامگذاری نیستند (برای مثال نام آواها برای نامگذاری به کار نمی روند)؛ از سوی دیگر بخش غالب واحدهای نامگذاری به معنای واقعی فاقد ویژگی های واحدهای لغوی هستند، زیرا در ساختار خود از بیش از یک جایگاه واژگانی برخوردارند. مشابه سازی واژه های تخصصی متشکل از چند واژه با ترکیبات اصطلاحی-تعبیری و قرار دادن آن ها در گروه اصطلاحات و تعبییرات فاقد وجه کنایی اصولاً می تواند موید پیوستگی خاص گروه واژه های تخصصی و یکپارچگی نامگذاری آن ها باشد.

اما در این مورد نکته فوق به ما در ارایه تعریفی از وضعیت آن ها به عنوان واحد توصیفی کمکی نمی کند و اصول توصیف اصطلاحات و تعبییرات ماهیتاً با شیوه های سنتی توصیف واحدهای نامگذاری در واژه نامه های تخصصی (به ویژه از نوع سیستماتیک) متفاوت است. مفهوم «واژه تخصصی قاموسی» تنها برای واژه های تخصصی تک واژه ای به کار می رود و به همین علت به کارگیری آن در حوزه های تخصصی نابه جا می باشد و بیش از هر چیز باید به تمایز میان واژه تخصصی قاموسی زبان استاندارد و واژه تخصصی زبان ها برای مقاصد تخصصی توجه کرد.

در اینجا به یکی دیگر از تفاوت های عمده میان واژه تخصصی در LSP و واژه تخصصی در LSP در رابطه با نظام مندی می پردازیم. تصور عمومی بر این است، که واژه شناسی تخصصی موضوعی کاملاً نظام مند است. براین اساس واژه تخصصی تنها در صورتی وجود دارد، که جزئی از آن نظام یا مجموعه باشد. اما تلقی مذکور تنها برای واژه تخصصی در LSP صادق است، زیرا نظامی که واژه تخصصی مزبور جزئی از آن محسوب می شود، بازتاب دهنده شکلی همسان از نظام مفاهیم رشته مربوطه است. هر یک از انواع فعالیت های مربوط به واژه شناسی تخصصی، از توصیف ساده تا نظم دهی و استانداردسازی، خواه ناخواه ما را به سوی ایجاد طبقه بندی مفاهیم سوق می دهند، که البته بدون آن ایجاد هر نوع رابطه خویشاوندی که لازمه ارایه تعریف ها می باشد، و معنابخشی به سلسله مراتب و ساختار رشته مربوطه نامیسر خواهد بود.

واژه تخصصی در LGP ماهیتاً فاقد ویژگی نظام مندی است. البته می توان گفت، که مانند جهان اطراف ما این پدیده نیز نظام مند است، اما این امر به طور کلی به وجه دیگری از مفهوم نظام مندی مرتبط است. واژه تخصصی در LSP که جزئی از نظام واژه شناسی معینی محسوب می شود، اغلب خود چندجزئی است؛ بدین معنا که دارای بیش از یک جایگاه واژگانی در ساختار خود می باشد و می تواند پذیرای صفات باشد، که تعیین کننده همپایه های آن در سلسله مراتب طبقه بندی هستند. تنها تعدادی معدودی از واژه های تخصصی که مبین مفاهیم بسیار سطح بالای طبقه بندی هستند، می توانند مستثنی باشند. واژه تخصصی به نوبه خود در LGP تقریباً همیشه تک واژه ای است و در ارتباطات عمومی برایمان حائز اهمیتند، زیرا ما با هواپیما پرواز می کنیم و فرقی نمی کند که هواپیمای مسافربری چهار موتوره توربو راکتیو باشد یا از نوعی دیگر.

1. در مورد طبقه بندی زبان رسمی توضیح دهید.
2. LSP و LGP را تعریف کنید.
3. چه تفاوت سبکی میان LSP و LGP وجود دارد؟
4. شباهت ها و تفاوت های واژه تخصصی و واژه تخصصی قاموسی را برشمرید.
5. ویژگی های ساختار لغوی LSP و LGP را برشمرید.
6. مثال هایی از توضیح و تعریف واحدهای نامگذاری در LSP و LGP بیاورید.